**جلسه 91**

**دو‌‌شنبه - 21/01/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث به اینجا رسید که صاحب عروه فرمود: اگر در سفر سه رکعت مانده باشد به نیمه شب مکلف هم نماز مغرب و عشائش را نخوانده باشد، وظیفه‌اش این است که اول نماز دو رکعتی عشائش را بخواند، بعد یک رکعت نماز مغربش داخل وقت می‌‌شود بقیه‌اش هم قاعده من ادرک درستش می‌‌کند. صاحب عروه فرمود که نماز مغربش هم نماز ادائی است و لو احتیاط مستحب این است که نیت ما فی الذمة بکند.

مرحوم آقای خوئی هم تایید کرد کلام ایشان را و فرمود که امر دائر است که این مکلف نماز مغرب بخواند، ‌کل نماز عشائش فوت بشود یا نماز عشاء بخواند اول، نماز عشائش در وقت می‌‌شود، ‌بعدش هم نماز مغرب می‌‌خواند که آن هم با قاعده من ادرک می‌‌شود نماز ادائی.

دو راه وجود دارد: یکی این‌که نماز مغرب بخواند، عشائش فوت بشود، دوم این‌که نماز عشاء اول بخواند، ‌هم او امتثال بشود و هم بعدش نماز مغربش امتثال می‌‌شود و لو امتثال اضطراری از باب قاعده من ادرک. خب بلااشکال عقل می‌‌گوید که راه دوم متعین است. فقط مشکل ترتیب بین نماز عشاء و مغرب می‌‌ماند که او هم حل است؛ ‌هم اطلاق ندارد دلیل شرطیت ترتیب نسبت به این حال و هم این‌که اگر هم اطلاق داشت، الصلاة لاتترک بحال حاکم بر او است؛ می‌‌گوید شما نماز مغربت که فوت نمی‌شود، الان بخوانی یا بعد از نماز عشاء ولی اگر نماز مغرب بخوانی نماز عشائت فوت می‌‌شود، اداء نماز عشاء در وقت اهم است از حفظ ترتیب بین آن و نماز مغرب چون الصلاة لاتترک بحال فی الوقت است دیگه، یعنی نماز در وقت مقدم است بر سائر شرائط.

ما اصل این مدعی را پذیرفتیم گفتیم چون اگر قائل بشویم به وقت مختص مطلق برای نماز عشاء که دو رکعت آخر وقت مختص نماز عشاء مسافر است، خب در این صورت امر دائر است بین این‌که نماز مغرب را بخوانیم و نماز عشاء فوت بشود یا نماز عشاء را بخوانیم، ‌نماز مغرب فوت بشود یا نماز عشاء‌ را بخوانیم، ‌نماز مغرب فوت بشود. و از روایات استفاده کردیم که در تزاحم بین نماز مغرب و عشاء‌ عشاء در آخر وقت، عشاء مقدم است، بدأ بالعشاء.

ولی اگر قائل بشویم به این‌که نه، وقت مختص عشاء، ما نداریم بطور مطلق، ‌یا قائل بشویم به وقت مشترک تا آخر وقت یا قائل بشویم به مسلک صاحب عروه که وقت مختص نسبی قائل بود که معنایش این است که اگر اول، نماز مغرب را، نخوانی، نماز عشاء‌ بخوانی بعد یک رکعت وقت داری، دیگه مزاحمتی هم که با نماز عشاء ندارد، نماز عشائت را که خواندی، ‌یک رکعت وقت داری برای نماز مغرب، نماز مغربت را بخوان، ‌با قاعده من ادرک نماز مغربت تصحیح می‌‌شود خب پرواضح است که این آقا نماز مغربش علی أیّ حال اداء‌ است طبق نظر وقت مشترک یا وقت مختص نسبی، یا الان بخواند یا بعد از نماز عشاء بخواند، نماز مغربش ادائی است ولی اگر الان نماز مغرب را بخواند نماز عشائش فوت می‌‌شود.

ما عرض کردیم روایاتی که می‌‌گوید اگر نماز مغرب بخوانی نماز عشائت فوت می‌‌شود باید نماز عشاء را مقدم کنی، بدأ بالعشاء، حکم را مشخص کرده است.

مرحوم آقای خوئی خواست علی القاعدة مطلب را حل کند. فرمود که اگر نماز عشاء بخوانیم او اداء شده، نماز مغرب هم که بعدش اداء می‌‌شود و لو اداء اضطراری من ادرکی، و این مقدم است بر این‌که ما اول نماز مغرب را بخوانیم و نماز عشاء کلا فوت بشود.

ما به ایشان عرض می‌‌کنیم: علی القاعدة چه جور می‌‌خواهید شما بگویید نماز عشاء مقدم است؟ شرطیت ترتیب را چکار می‌‌کنید؟ ایشان می‌‌گویند اطلاق ندارد شرطیت ترتیب، ‌الا ان هذه قبل هذه، نسبت به این فرض که اگر نماز مغرب را بخوانم نماز عشاء فوت می‌‌شود. که ما عرض کردیم این خلاف اطلاق الا ان هذه قبل هذه است. و بعد از اطلاق الا ان هذه قبل هذه تنها راه ایشان این بود که بگوید الصلاة لاتسقط بحال حاکم است بر اطلاق شرطیت ترتیب.

ما این را اشکال داریم. باید ایشان توضیح می‌‌دانند مراد از روایت الصلاة لاتسقط بحال کدام روایت است؟ یک روایت صحیحه داریم در باب مستحاضه، می‌‌فرماید مستحاضه غسل کند نماز صبحش را بخواند که مراد مستحاضه کثیره است، غسل بکند نماز ظهر و عصرش را بخواند، غسل کند نماز مغرب و عشائش را بخواند، پنبه را عوض کند، بعد دارد که و لاتدع الصلاة بحال فان رسول الله صلی الله علیه و آله قال الصلاة عماد دینکم. اگر مراد ایشان این روایت است انصافا این روایت در مقام وعظ است نه در مقام تشریع. این روایت ظهور در این دارد که مستحاضه به لحاظ سختی کار مبادا تن ندهد به انجام وظیفه. مثل این می‌‌ماند: یک آقایی بیمار است، دستش شکسته است، باید با زحمت وضوء جبیره بگیرد، با زحمت نماز بخواند، شما می‌‌گویید وظیفه‌اش این است وضوء جبیره بگیرد و نماز بخواند و لایدع الصلاة بحال، مبادا نمازش را ترک کن، پیغمبر فرموده نماز عمود دین است، این ظهور ندارد در این‌که در مقام تشریع ثانوی است که وقت، ‌مقدم است بر سائر شرائط. همچون ظهوری ندارد.

بله، ما استدلال کردیم به صحیحه عبدالله بن سنان. گفتیم صحیحه عبدالله بن سنان می‌‌گوید ان الله فرض الرکوع و السجود، ألاتری لو ان رجلا دخل فی الاسلام لایحسن ان یقرأ القرآن اجزأه ان یکبر و یسبح و یصلی. این صحیحه می‌‌گوید خدا رکوع و سجود را فرض کرده در نماز، شاهدش این است که قرائت را اگر نمی‌توانست مکلف انجام بدهد نماز ساقط نیست، ‌منتقل می‌‌شود به جای قرائت، به تسبیح، اجزأه ان یکبر و یسبح و یصلی، ولی اگر عاجز بشود انسان از رکوع و سجود به جمیع مراتب آن، نماز ساقط است. خب این ظاهرش این است که فریضه مقدم است بر سنت. وقت، فریضه است، ‌اقم الصلاة لدلوک الشمس الی غسق اللیل و قرآن الفجر، وقت فریضه است، مقدم است بر ترتیب که سنت است. این، خوب است.

[سؤال: ... جواب:] ترتیب، ‌سنت است دیگه. ظاهر این روایت این است که فریضه مقدم است بر سنت. بخاطر عجز از فریضه نماز ساقط می‌‌شود ولی بخاطر عجز از سنت نماز ساقط نمی‌شود. این ظاهرش این است.

و لذا اگر مقصود آقای خوئی این روایت باشد، خوب باشد. و ثابت می‌‌کند که نماز عشاء را اگر بخوانی و لو ترتیب بهم بخورد این مقدم بر این است که اول نماز مغرب را بخوانی و نماز عشاء قضاء بشود، فوت بشود. و لکن نیازی به این نبود. روایت بدأ بالعشاء کافی است.

در اینجا سه مطلب هست، عرض کنیم و این فرع و مسئله چهارم را تمام کنیم.

مطلب اول این است که آقایان فرمودند، ما هم عرض کردیم که شخصی که مسافر نیست، چهار رکعت نماز عشاء را باید بخواند حالا یا بخاطر این‌که وقت مختص عشاء است، یا بخاطر روایت که می‌‌گوید بدأ بالعشاء ولی حالا اگر این آقا گفت من به دلم نمی‌چسبد، اول نماز مغرب را می‌‌خوانم بعد یک رکعت نماز عشاء را هم که درک می‌‌کنم و قاعده من ادرک او را می‌‌گیرد این نماز مغربش باطل است یا باطل نیست؟

این فرع ظاهرا مطرح نشده در این فروعی که ما دیدیم. ولی مقتضای صناعت به نظر ما این است که این نماز مغرب صحیح باشد. کسی چهار رکعت مانده به نیمه شب، وظیفه‌اش این است که نماز عشاء بخواند نماز مغربش را بعدا قضاء کند ولی اگر خلاف وظیفه عمل کرد نماز مغرب را خواند، بعد نماز عشائش را یک رکعت در وقت درک می‌‌کند یا اصلا فرض کنید او را هم درک نمی‌کند، به نظر ما این نماز مغربش صحیح است. چرا؟ برای این‌که امر به اتیان نماز عشاء که مقتضی نهی از ضد نیست. اطلاق دلیل نماز مغرب ادائا او قضائا شامل این نماز مغرب می‌‌شود. دلیل نداریم که بگوید این نماز مغرب باطل است. حال یا اداء است یا قضاء، مهم نیست، این نماز مغرب صحیح است. اطلاق دلیل شامل این نماز می‌‌شود. من فاتته فریضة فلیقضها، فوقش این نماز، قضاء است. اگر هم وقت باقی است که اطلاق شامل آن می‌‌شود. ما دلیل نداشتیم ترک المغرب، دلیل می‌‌گوید بدأ بالعشاء.

[سؤال: ... جواب:] ترک المغرب ارشاد به حکم عقل است که برو این واجب اهم را انجام بده. مثل این‌که شما یک بیان عرفی می‌‌کنید: اگر شخصی مشغول نماز مستحب بود نماز واجبش داشت فوت می‌‌شد به او می‌‌گویید نماز مستحب را ترک کن برو نماز واجب بخوان. این ظهور عرفی ندارد که نهی کردید از این نماز مستحب، این ارشاد است به ترک این نماز مستحب مقدمتا به اتیان واجب. علاوه بر این‌که ما نداریم ترک المغرب. پس بدأ بالعشاء ظهور در نهی از این نماز مغرب ندارد.

بله، در روایت محمد بن سنان از حلبی آمده بود که ان خاف ان تفوته العصر بدأ بالعصر و لایؤخرها فتفوته فتکون قد فاتتاه جمیعا، ‌اگر خوف فوت نماز عصر داشتی، نماز عصر را بخوانید، ‌نماز عصر را تاخیر نیندازی، آن وقت هم نماز ظهرتان فوت شده است هم نماز عصرتان.

ممکن است کسی بگوید این معنایش این است که اگر نماز ظهر بخوانی این نماز ظهر در حکم فوت است، روایت می‌‌گوید نماز ظهر بخوان تاخیر نینداز نماز عصر را، آن وقت اگر تاخیر بیندازی نماز عصر را هر دو نماز از تو فوت شده است هم نماز ظهر و هم نماز عصر، یعنی اگر الان نماز ظهر بخوانی این‌که کالعدم است، ملحق به فوت است، برو نماز عصر بخوان تا او فوت نشود.

می‌گوییم این روایت در کجایش آمده است در این حال که این‌ آقا نماز عصر نمی‌خواند نماز ظهر می‌‌خواند و این نماز ظهرش محکوم به بطلان است؟ از کجا؟ این روایت می‌‌گوید آقا! نماز ظهرت فوت شده، اگر الان نماز عصر نخوانی نماز عصرت هم فوت می‌‌شود، فتکون قد فاتتاک جمیعا، اما نماز ظهرت فوت شده یعنی این نماز ظهری که الان می‌‌خوانی باطل است؟ قضا‌ء ما فات نیست؟ چرا نیست؟ لایؤخرها، نماز عصر را تاخیر نینداز، نماز ظهرت که فوت شده، ‌چون الان وقت مختص نسبی عصر است طبق روایت ابن سنان، نماز ظهرت که فوت شده، اگر نماز ظهر را الان بخوانی، بر فرض، روایت این را فرض کند، خب الان نماز ظهر بخوانی که از فوت نجات پیدا نمی‌کنی چون او فوت شده چون وقت مختص نسبی عصر است الان، ‌چون عصر را نخواندید و لذا دلیل نمی‌شد که نماز ظهر فوت شده است پس این نماز ظهر که می‌‌خوانی باطل است. چرا باطل باشد؟ فوقش قضاء ما فات است.

[سؤال: ... جواب:] حالا بحث در این است که این نماز ظهر می‌‌خواند به نیت ما فی الذمة بخواند. به نیت اداء هم بخواند خطا در تطبیق است. این نماز ظهر چه اشکالی دارد؟ بله، نباید این کار را می‌‌کرد ولی حالا که نماز ظهر خواند چرا باطل باشد؟ در اینجا هم این آقایی که باید نماز عشاء می‌‌خواند، ‌نماز مغرب خواند، چرا نماز مغربش باطل باشد؟ نماز مغربش صحیح است إما ادائا و لااقل قضائا عما فات. بعد نماز عشائش هم صحیح است، من ادرک رکعة من الصلاة فقد ادرک الصلاة.

این مطلب اول.

[سؤال: ... جواب:] ما که قائل به وقت مشترکیم چون این روایت را روایت محمد بن سنان می‌‌دانیم. آنی که این روایت را قبول دارد قائل به وقت مختص نسبی است ملتزم می‌‌شود که نماز ظهرش فوت شده است ولی دلیل نمی‌شود که این نماز ظهر در وقت مختص عصر باطل است. چرا قضاء ما فات نباشد؟

مطلب دوم این است که مرحوم آسید ابوالحسن اصفهانی، آن مرجع بزرگ و مرحوم آشیخ محمدرضا آل یاسین، ‌این فقیه بزرگ، یک مطلبی در تعلیقه عروه گفتند. خوب دقت کنید! راجع به این مسافر که سه رکعت مانده به نیمه شب که صاحب عروه گفت یقدم العشاء ثم یأتی بصلاة المغرب، مرحوم آسید ابوالحسن اصفهانی گفته و یحتمل، مرحوم آل یاسین گفته الاحوط، بلند شود یک رکعت نماز مغرب بخواند، ‌بعد از سجده دوم نماز مغرب برخیزد، الله اکبر نماز عشاء را شروع بکند، دو رکعت عشاء را بخواند، بعد از آن، نیمه شده، ولی مهم نیست، طبق قاعده من ادرک، آن یک رکعت نماز مغربش را، با دو رکعت دیگر ضمیمه می‌‌کند، ‌نماز عشائش در وقت، نماز مغربش هم طبق قاعده من ادرک در وقت می‌‌شود.

چرا این را فرموده‌اند؟

اولا: این مطلب را باید بعد از پذیرش کبری جواز اقحام صلات فی صلات بحث کنیم. چون اولین مطلب این است که گفته می‌‌شود این کار شما اقحام صلات فی صلات هست. اقحام صلات فی صلات منصوص است در یک مورد، در نماز آیات. روایت صحیحه داریم که نماز آیات شخصی می‌‌خواند ناگهان دید فریضه یومیه‌اش دارد قضاء می‌‌شود، وسط نماز آیات نماز فریضه‌اش را شروع می‌‌کند، ‌نماز فریضه‌اش را که تمام کرد، از همانجا که نماز آیات را نیمه کاره گذاشته، تکمیلش می‌‌کند. اقحام کرده نماز یومیه‌اش را در ضیق وقت در نماز آیات. این منصوص است. ولی در جاهای دیگر اقحام صلات فی صلات منصوص نیست. ولی برخی از بزرگان مثل مرحوم نائینی و همین مطلبی که از مرحوم آسید ابوالحسن اصفهانی نقل شد، گفتند اشکال ندارد، اقحام صلات فی صلات علی القاعدة جایز است. و لذا آمدند اینجا تطبیق کردند.

ولی به نظر ما اقحام صلات فی صلات جایز نیست مگر در همان مورد نص نماز آیات. به سه بیان:

بیان اول این است که این نماز متخلل که اسمش را می‌‌گذارند الصلاة المقحمة، مثل نماز عشاء که در این نماز مغرب گنجانده شد، سلام دارد یا ندارد؟ خب شما لااقل آخرش می‌‌گویید السلام علیکم، ‌همین السلام علیکم کلام آدمی است. مبطل آن نماز مغرب شماست. اذا تکلمت فاعد الصلاة. هنوز در اثناء نماز مغربید. شما در اثناء نماز مغرب به بهانه نماز عشاء گفتید السلام علیکم، آخر نماز عشاء، خب این مخرج از نماز عشاء است ولی مبطل نماز مغرب است. وسط نماز مغرب گفتی السلام علیکم، فاذا تکلمت فاعد الصلاة.

[سؤال: ... جواب:] در اثناء نماز اگر عمدا سلام بدهی خب نماز باطل است دیگه. ... تکلم به سلام غیر از زیاده است. تکلم به سلام عنوان من تکلم اعاد الصلاة بر آن منطبق است. نه ذکر الله است، ‌نه ذکر الرسول است، نه دعاء است، فقط انشاء تحیت است. فقط آخر نماز مجوز داری برای خروج از آن نماز بگویی السلام علیکم.

بیان دوم این است که این رکوع و سجودی که برای نماز عشاء می‌‌آورید، این زیاده در آن نماز مغرب است.

نگویید که آقا! زیاده متقوم به قصد جزئیت است، ما که قصد جزئیت این رکوع و سجود نماز عشاء را نسبت به نماز مغرب نداریم، پس عرفا صدق نمی‌کند زاد رکوعا فی صلاة المغرب، زاد سجودا فی صلاة المغرب.

جواب می‌‌دهیم بله، ‌و لذا ما فقط زیاده رکوع و سجود را در بیان دوم مطرح می‌‌کنیم نه مطلق زیاده را. در رکوع و سجود دلیل خاص داریم که سجود و لو به قصد جزئیت نباشد زیاده در فریضه است. و بالاولویه رکوع هم و لو به قصد جزئیت نباشد زیاده فی الفریضة است. چون در روایت داریم آیه سجده نخوانید، چون اگر آیه سجده بخوانید مجبورید بروید سجده و این سجده مبطل نماز است. لاتقرأ فی المکتوبة بشیء من العزائم فان السجود زیادة فی المکتوبة. خب این سجود تلاوت که قصد جزئیت در او نداری، سجده واجب نماز که نیست، سجده واجب تلاوت وسط نماز، قصد نداری جزء نماز باشد ولی روایت تعبدا گفته این سجود و لو بدون قصد جزئیت زیاده در فریضه است. و بالاولویة می‌‌گوییم رکوع هم همین‌طور است. این نماز عشاء رکوعی که در او بجا می‌‌آوری، سجودی که در او بجا می‌‌آوری و لو قصد جزئیت برای نماز مغرب نداری ولی زیادة فی المکتوبة و مبطل نماز مغرب هست.

بیان سوم بیانی است که ممکن است بگوییم و آن این است که اقحام خلاف مرتکز متشرعی است. عرف متشرعی می‌‌گوید این چه نمازی است؟ این شعبده‌بازی است یا نماز است؟ نماز مغرب را شروع می‌‌کند رکعت اولش را تمام می‌‌کند، ‌ناگهان نماز عشاء می‌‌خواند؛ ‌سلام نماز عشاء را می‌‌دهد بعد می‌‌رود نماز مغرب می‌‌خواند. حالا خدا رحم کرده دو تا نماز را در هم ادغام می‌‌کند. این‌هایی که جایز می‌‌دانند لابد می‌‌گویند مثل شبکه‌ای، ‌هی این نماز را در آن نماز ادغام کند، یک نماز دیگر را در این نماز دوم ادغام کند، خودش هم گیج بشود ملائکه هم گیج بشوند. این خلاف مرتکز متشرعی است.

اگر این بیان سوم را قبول کنید، نگویید آقا! این ارتکاز متشرعی ناشی از فتاوی است و ناشی از عدم تعارف اینگونه نماز‌ها است، اگر این بیان تمام بشود، این بیان اوسع از بیان اول و دوم است. چرا؟ برای این‌که وسط نماز واجب ناگهان یک میتی را بگذارند جلوی شما، حاج آقا! ‌نماز میت این مرحومه مغفوره را بخوانید! خب آن بیان اول و دوم شامل نماز میت نمی‌شود چون نماز میت نه السلام علیکم دارد نه رکوع و سجود و لذا آقای خوئی باید بپذیرد که وسط نماز آوردند این مرحومه مغفوره را جلوی شما گذاشتند، آقا! نماز میت را بخوانید، شما هم همان وسط نماز با اشاره گفتید چشم، الله اکبر اشهد ان لا اله الا الله، همان پنج تکبیر را گفتید، آخرش هم اللهم اغفر لهذه المیتة، خب آن هم که دعاء است، تا تکبیر پنجم را گفتید، ادامه می‌‌دهید نماز واجب خودتان را. فقط مشکلش این است که این خلاف مرتکز متشرعی است. و الا نه سلام در او مطرح است نه زیاده رکوع و سجود.

ما خیلی اصرار نداریم به این بیان سوم. چون واقعا این اشکال، اشکال وجیهی است که این‌جور ارتکاز‌ها معلوم نیست متصل باشد به زمان معصوم. و لذا بیان سوم که واضح نیست، اگر کسی وسط نماز واجبش ده تا نماز میت هم بخواند، نباید اشکال داشته باشد.

[سؤال: ... جواب:] موالات در نماز از باب صدق عرفی صلات است دیگه و الا وسط نماز دعای کمیل بخوان! اشکال دارد؟ حالا آخرش ده تا نماز میت نصف دعای کمیل هم نمی‌شود.

این کبری اقحام صلات فی صلات.

[سؤال: ... جواب:] فرض این است که نماز مغربش هنوز تمام نشده، دو رکعت دیگر دارد. ... آقا می‌‌فرمایند که نماز عشاء را بخواند‌، سلام نماز عشاء را ندهد، ‌بگذارد بعد از این‌که دو رکعت نماز مغرب را بعدش خواند، یک سلام بدهد برای هر دو. تداخل سلام برای هر دو نماز خلاف قاعده است. باید دو تا سلام بدهد. دو تا سلام که بدهد سلام اولی مبطل آن نمازی است که سلام دومی را برای آن می‌‌دهید. و لذا این هم درست نمی‌شود.

بناء بر جواز اقحام صلات فی صلات ببینیم کلام مرحوم آسید ابوالحسن اصفهانی و مرحوم آل یاسین درست می‌آید یا نه.

ما می‌‌گوییم آقا! برای چی این کارها؟ حالا بر فرض اقحام صلات فی صلات جایز باشد، بر فرض جایز باشد این کار که یک رکعت نماز مغرب را بخواند، بعد دو رکعت عشاء بخواند، بعدش دو رکعت مغرب را به دنبالش بخواند، بر فرض این جایز باشد چرا احتیاط؟ وجه احتیاط چیه؟ دو وجه می‌‌تواند داشته باشد این احتیاط:

وجه اول رعایت ترتیب: آقا! الضرورات تتقدر بقدرها. شما اگر الان نماز عشاء بخوانی قبل از نماز مغرب، صدردرصد ترتیب را خراب کردی و لذا پیشنهاد کردند، ‌گفتند احتیاط این است که یک رکعت نماز مغرب بخوانی تا این مقدار از ترتیب را حفظ بکنی، دیگه بعدش چاره‌ای نیست. بعد از آن می‌‌گویند نماز عشاء بخوان.

جواب این است که آقا! ترتیب انحلالی نیست. نماز عشاء باید بعد از کل مغرب باشد. این انحلال ندارد که نماز عشاء باید بعد از رکعت اول مغرب باشد، یک حکم، ‌بعد از رکعت دوم مغرب باشد، ‌یک حکم، بعد از رکعت سوم مغرب باشد، یک حکم. همچون چیزی نیست، ‌یک حکم بیشتر نیست. نماز عشاء باید بعد از تمام نماز مغرب باشد. بله، اجزاء نماز عشاء همه‌شان مشروطند به سبق مغرب ولی شرط، یک چیز بیشتر نیست و هو سبق المغرب بتمامه. انحلال ندارد نسبت به رکعات مغرب. و لذا شما چه اصلا نماز مغرب را نخوانی، چه یک رکعت مغرب را بخوانی و بعد نماز عشاء بخوانی اخلال کردی به شرطیت ترتیب و باید مشکل شرطیت ترتیب را حل کنیم. و ما مشکل شرطیت ترتیب را با روایات بدأ بالعشاء حل کردیم.

[سؤال: ... جواب:] چه لزومی دارد یک رکعت مغرب را بخواند؟ می‌‌گویید رعایت ترتیب. بالاخره ترتیب چه یک رکعت بخوانی، چه این یک رکعت را نخوانی، ترتیب خراب می‌‌شود. چون ترتیب به این است که عشاء‌ را بعد از کل مغرب بخوانید و قطعا این کار را نمی‌کنید. ... بحث در شرطیت ترتیب است. شرطیت ترتیب با این‌که یک رکعت مغرب را بخوانید حفظ نمی‌شود چون شرطیت ترتیب این است که نماز عشاء بعد از کل مغرب باشد و شما نماز عشاء را بعد از کل مغرب نخواندید پس شرط ترتیب را مراعات نکردید دیگه حالا یک رکعت مغرب را بخوانید که شرطیت ترتیب زنده نمی‌شود که.

بیان دوم که بیان اوجه‌تری هست این است که بگوییم با این کار مرحوم آسید ابوالحسن اصفهانی خواسته هم نماز مغرب ادائا انجام بشود، هم نماز عشاء. چون اگر نماز عشاء بخوانی اول، کل نماز مغرب را بگذاری بعد، آن نماز مغرب می‌‌شود در وقت مختص عشاء، می‌‌شود قضاء و لذا گفتند اول نماز مغرب بخوان یک رکعت که هنوز وقت مختص عشاء در سفر نرسیده، این را بگذار در آب‌نمک، بعد نماز عشاء بخوان، بعد از نماز عشاء با قاعده من ادرک آن نماز مغربت را تکمیل می‌‌کنی. این وجه، وجه خوبی است. ولی به شرط این‌که ما قائل به وقت مختص مطلق بشویم. و مرحوم آسید ابوالحسن اصفهانی قائل به وقت مختص مطلق نیست. در وسیلة النجاة گفته، گفته اگر نماز عشائت را خواندی و لو در آخر وقت نماز مغرب بخوان. وقت مختص عشاء برای کسی است که نماز عشاء نخوانده. و لذا نماز عشاء هم اول بخواند، بعد نماز مغرب بخواند، ‌نماز مغربش هنوز یک رکعت وقت دارد به نظر مرحوم آسید ابوالحسن اصفهانی.

فقط این وجه دوم برای کسی خوب است که قائل به وقت مختص مطلق باشد. انصافا اگر قائل به وقت مختص مطلق شدیم، اقحام صلات فی صلات را هم تجویز کردیم، متعین همین است که یک رکعت نماز مغرب را بخوانید، بعد وسطش نماز عشاء را بخوانید، بعدش هم دو رکعت نماز مغرب را.

این هم مطلب دوم.

مطلب سوم را عنوان کنم:

اصل این بحث مبتنی بود بر قاعده من ادرک که من ادرک رکعة‌ من الصلاة فقد ادرک الصلاة. و لکن این قاعده دلیل معتبر ندارد؛ تنها دلیلش ادعای تسالم است. ان‌شاءالله روایاتش را روز شنبه بررسی می‌‌کنیم.

روز چهارشنبه بحث محرمات فی الشریعة ان‌شاءالله هست؛ برای کسانی که مثل ما موفق به اعتکاف نیستند و مثل خیلی از دوستان ان‌شاءالله بحث روز چهارشنبه ادامه دارد.